

رفع سوء تفاهمات

نظر باینکه احساس می‌شود برخی از دوستان در مورد مسیحیت دچار سوء تفاهماتی شده‌اند، به نشر این جزوه مبادرت بعمل آمد تا این سوء تفاهمات حتی الامکان رفع گردد و همه بتوانند با مسیحیت واقعی آشنائی پیدا کرده و از برکات و شادی‌های سماوی آن برخوردار شوند. مقصود اصلی نویسنده اینستکه راه را برای درک پیام مسیح هموار سازد و این سوء تفاهمات را که غالباً مانع رسیدن به حقایق اصلی مسیحیت می‌گردد برطرف نماید و بهمین دلیل نویسنده انتظار دارد که خوانندگان عزیز، این جزوه را با فکری روشن و خالی از تعصب و با حسن نیت کامل مطالعه فرمایند و دعا کنند که خدا آنها را در درک حقایق الهی رهبری نماید. در این کتابچه سعی شده که بطور خلاصه و ساده به پنج سوء تفاهم جواب داده شود.

۱- اولین سوء تفاهم این است که مسیحیت یک مذهب خارجی و مربوط به کشورهای غربی است و هیچ ربطی با کشورهای شرقی که دارای عقاید و رسوم مخصوص بخود می‌باشند، ندارد. قسمتی از این سوء تفاهم این است که کشورهایی که مسیحی خوانده می‌شوند نماینده مسیحیت واقعی می‌باشند.

جواب : ظاهراً چنین بنظر می‌رسد که این سوء تفاهم صحیح است ولی برای رفع آن لطفاً به نکات زیر توجه فرمائید:

الف - زلگناه مسیحیت - با توجه باینکه مسیح در فلسطین متولد شد، واضح است که مسیحیت از همانجا شروع شد. موقعیت جغرافیائی فلسطین طوری است که سه قاره آسیا و آفریقا و اروپا را بهم متصل می‌سازد. از زمانهای قدیم شاهراههای تجارتی از این سرزمین عبور می‌کرده و این سرزمین شاهد لشکر کشی‌های عظیمی بوده است. بهمین دلیل وقتی مسیحیت شروع شد، از این کشور با سرعت زیادی در تمام قسمتهای جهان انتشار یافت.

ب - انتشار سریع مسیحیت - انتشار سریع مسیحیت تا حدود زیادی بعثت اطاعت مسیحیان از دستور مسیح بود که فرمود به تمام عالم بروند و مژده نجات را به تمام مردم برسانند. شاگردان مسیح با استفاده از شاهراههای معروف رومی و از طریق راههای دریائی و راههای تجارتنی به تمام نقاط امپراطوری روم و به اقصی نقاط جهان آنروز مسافرت کردند. این راهها بقدری امن و راحت بودند که مأموران قیصر و سایرین باسانی می توانستند به دورترین نقاط اروپا مثل انگلستان و همچنین در مشرق زمین به ایران و هندوستان مسافرت نمایند. مسیحیت در همان ابتداء توسط یکی از مأمورین عالیرتبه دولتی به کشور حبشه وارد شد. در غالب این نقاط حتی تا امروز هم عدهای مسیحی وجود دارد. مسیحیت بقدری با سرعت پیشرفت کرد که ترتولیان (یکی از مبشرین معروف که در سال ۱۶۰ میلادی متولد گردید) می گوید: "مسیحیان، تمام دنیا را پر کرده اند و تعداد بت پرستان خیلی کم شده است". صادرات بخور از عربستان که برای سوزانیدن در معابد بت پرستان مورد استفاده قرار می گرفت خیلی کم شد، زیرا تعداد مصرف کنندگان کاهش یافته بود. وقتی تعداد مسیحیان در امپراطوری روم زیاد شد،

دولت سعی کرد با جفا و شکنجه آنها را نابود سازد. عده زیادی تبعید شدند و عده‌ای را در میدانهای ورزش جلوی شیران گرسنه انداختند و عده‌ای را بجای مشعل سوزانیدند. با وجود این، تعداد مسیحیان رو به فزونی می‌رفت و مثل این بود که خون شهیدان مسیح باعث می‌گردید که درخت مسیحیت بارورتر گردد. بعد از سه قرن مسیحیت توانست دشمنی امپراطوری روم را به دوستی مبدل نماید و در سال ۳۱۳ میلادی قسطنطین امپراطور روم آزادی مذهب را اعلام نمود و خودش هم مسیحی شد. در اروپا چندین کشور از جمله انگلستان، آلمان و ممالک اسکاندیناوی از بت‌پرستی دست کشیدند و مسیحیت را پذیرفتند. علاقمندان می‌توانند برای کسب اطلاعات بیشتر در مورد انتشار مسیحیت به کتب تاریخی مراجعه فرمایند. طرز ورود مسیحیت به کشور پهناور چین چندان روشن نیست ولی کتیبه‌هایی کشف گردیده که حاکی از نفوذ مسیحیت در آن سرزمین می‌باشد. در مورد انتشار سریع مسیحیت در نقاط مختلف جهان شواهد فراوانی وجود دارد که از آنجمله است کتیبه‌ها و کتب تاریخی و ساختمانهای عظیم کلیسایی و بیمارستانها و دانشگاههای متعدد که همه حاکی از توسعه

مسیحیت در نقاط مختلف جهان می باشد. با توجه بمراتب فوق کاملاً روشن می گردد که مسیحیت منحصر به کشورهای غربی نیست بلکه به تمام جهانیان تعلق دارد.

ج - تأثیر مسیحیت در کشورهای مختلف - قبلاً اشاره شد که بعد از مسیحی شدن قسطنطین دشمنی امپراطوری روم با مسیحیت به دوستی مبدل گردید. اقوام وحشی متعددی که خارج از امپراطوری روم بودند بت پرستی را ترک کردند و مسیحی شدند. پشتیبانی دولتها و پادشاهان از مسیحیت خطراتی برای مسیحیت بوجود آورد که از جفاها و شکنجه های اولیه جدی تر بود. هر چند در تاریخ ملل مسیحی گاهی حوادثی وجود دارد که موجب تأسف همگان است ولی بطور کلی می توان گفت که هر جا مسیحیت مورد قبول واقع شده و اصول آن عملی گردیده، پیشرفتهای چشمگیری از نظر آزادی و احترام حقوق بشر حاصل شده است.

د - آینده مسیحیت - از مطالعه نکات فوق معلوم می شود که تقریباً در تمام نقاط جهان عده ای مسیحی وجود

دارد. مسیحیت در مشکلترین شرایط به زندگی و پیشرفت خود ادامه داده و فقط وقتی ضعیف شده است که پیروان آن از مسیح دور شده‌اند. البته باید توجه داشت که عده‌ای از مسیحیان فقط ظاهراً و اسماً مسیحی هستند در حالیکه مسیحی واقعی کسی است که واقعاً پیرو مسیح بوده و تعالیم او را در زندگی خود اجرا کند. خوانندگانیکه مایلند در مورد مسیحیت اطلاعات صحیح داشته باشند باید مسیحیانی را پیدا کنند که زندگی خود را واقعاً به مسیح تسلیم کرده‌اند، زیرا فقط اینگونه اشخاص می‌توانند شاگردان واقعی مسیح محسوب شوند.

در پایان این قسمت بی‌مناسبت نیست چند کلمه‌ای در مورد جنبه ابدی مسیحیت ذکر شود. گاهی چنین بنظر می‌رسد که کشتی مسیحیت نزدیک به غرق شدن است ولی تاریخ ثابت کرده است که اوضاع همیشه به یک حال نمی‌ماند. مخصوصاً در زمان مراجعت مسیح طبق پیشگویی پیامبران "همانگونه که آبها دریا را پر می‌کنند، زمانی خواهد رسید که درک و شناخت عظمت خداوند، جهان را پر خواهد ساخت". بزودی زمان صلح و عدالت همگانی فرا خواهد رسید و این صلح و عدالت مشروط به تلاش بشر نخواهد بود بلکه خدا آنرا مستقر خواهد

فرمود. در حال حاضر مسیحیت هنوز کامل نشده است ولی در زمان سلطنت مسیح به کمال خواهد رسید.

۲- دومین سوء تفاهم این است که مسیحیان به سه خدا اعتقاد دارند.

جواب : این ادعا کاملاً نادرست بوده و هیچ اساسی ندارد. مسیحیان فقط به یک خدای واحد ایمان دارند. تمام قسمت‌های کتاب مقدس بر این حقیقت شهادت می‌دهند "ای اسرائیل بشنو یهوه خدای ما یهوه واحد است" (تثنیه ۴:۶). "عیسی او را جواب داد که اول همه احکام اینست که بشنو ای اسرائیل خداوند خدای ما خداوند واحد است" (مرقس ۱۲:۲۹) مطالعه کتاب مقدس کاملاً واضح می‌سازد که فقط یک خدا وجود دارد (اول تیموتاوس ۵:۲). در این مورد هیچگونه شک و شبهه‌ای وجود ندارد. این سوء تفاهم شاید از این نظر ناشی شده باشد که مسیحیان معتقدند که در ذات خدای واحد، تثلیث وجود دارد. این اعتقاد خیلی تفاوت دارد با اینکه بگوئیم سه خدا وجود داد. تثلیث اقدس مربوط به تعداد خدایان نیست بلکه مربوط به ذات

خداست. ذات خدا جزء اسرار می‌باشد و در این مورد باید فقط متکی به مکاشفه‌ای باشیم که خدا از خودش بعمل می‌آورد. "چیزهای مخفی از آن یهوه خدای ما است و اما چیزهای مکشوف تا به ابد از آن ما و فرزندان ما است" (تثنیه ۲۹:۲۹).

باید به این نکته توجه داشته باشیم که حتی آنچه خدا در مورد خودش به بشر کشف می‌فرماید برای بشر بطور کامل قابل درک نیست. این امر بسیار طبیعی است زیرا بشر محدود نمی‌تواند بطور کامل به ذات خدای نامحدود پی ببرد. با وجود این می‌توان اطمینان داشت که اگر مکاشفه الهی را بطرز صحیح درک کنیم، هر چند ممکن است این امر مافوق از عقل و منطق بشری باشد، ولی مخالف آن نیست. بنا بر این اگر با احترام و فروتنی در پی یافتن جواب سؤالات خود باشیم جوابهایی خواهیم یافت که هم فکر ما و هم قلب ما را راضی خواهد ساخت. "اگر کسی بخواهد اراده او را بعمل آورد، در باره تعلیم خواهد دانست که از خداست" (انجیل یوحنا ۱۷:۷).

امور الهی را باید با ایمان قبول کرد، همانطوریکه در زندگی بسیاری از چیزها را بدون اینکه کاملاً درک کنیم با ایمان قبول می‌نمائیم. مثلاً با وجودیکه از بسیاری از اسرار وجود خود

بی خبریم، در عین حال قبول می‌کنیم که خودمان و سایرین وجود داریم. بنابراین هر چند ممکن است اسرار الهی را کاملاً درک نکنیم ولی در باره وجود او نباید هیچ شکی داشته باشیم. کتاب مقدس برای ما روشن می‌سازد که خدا واحد است و هیچ شریکی ندارد. در عین حال کتاب مقدس تعلیم می‌دهد که خدا با وجود واحد بودن یک وجودیست مرکب. این امر با اصول عقل نیز سازگار می‌باشد زیرا در واقع تصور وجودی که مطلقاً واحد باشد امکان پذیر نیست. خدا توسط کلام خود با بشر سخن می‌گوید و وجود کلام خدا چیزی است که وحدت مطلق را از بین می‌برد ولی این امر مخالف وحدت خدا نیست. همچنین ما گاهی اصطلاح روح خدا یا روح الله را بکار می‌بریم و می‌دانیم که خدا توسط روح خود کائنات را خلق کرد و کلام خود را به پیامبران الهام فرمود. آیا وجود روح خدا که در کتاب مقدس تشریح گردیده مخالف وحدانیت خدا می‌باشد؟ بهیچوجه.

برای اینکه موضوع روشن‌تر شود اکنون مثالهایی ذکر خواهیم کرد تا معلوم شود در دنیائی که خدا خلق فرموده است در وحدت، ترکیب وجود دارد. یکی از بهترین نمونه‌ها خود

انسان است که اشرف مخلوقات شناخته شده است. انسان از نظر سیرت شبیه خدا می‌باشد، عقل و عواطف و اراده دارد. در هر تصمیمی که انسان می‌گیرد این سه جنبه ذات او شرکت دارند. مخصوصاً در مورد استدلال کاملاً متوجه می‌شویم که در داخل این انسان واحد مکالماتی صورت می‌گیرد. غالباً می‌شنویم که شخصی می‌گوید "با خود گفتم". این امر نشان می‌دهد که انسان در عین وحدت دارای گوناگونی می‌باشد. در مکالمات داخلی، چه شخصی با چه شخصی سخن می‌گوید؟ معلوم است که یک شخص واحد در باطن خود استدلال می‌نماید. گاهی شخص "از شدت شادی در خود نمی‌گنجد" و یا بعد از مدتی که بیخود شده است "به خود می‌آید". این نمونه‌ها تا حدی خصوصیات الهی را روشن می‌سازند. در عالم طبیعت نیز می‌توان موارد فراوانی یافت که در آنها وحدت و گوناگونی در یکجا جمع شده‌اند. وجود گرما و نور و انرژی در خورشید نمونه خوبی است. فضا که واحد است نیز شامل طول و عرض و ارتفاع می‌باشد. اگر یکی از این سه بعد از بین برود فضا هم از بین خواهد رفت. نمونه‌های بسیار دیگری می‌توان ذکر کرد که نشان می‌دهند که خدا از خلقت، اصل تثلیث در وحدت را رعایت کرده است. پس

این امر برخلاف عقل و منطق نمی‌باشد.

کتاب مقدس نشان می‌دهد که خدا از ازل شامل پدر و پسر و روح القدس بوده است و این سه جزء ذات خدا هستند. این موضوع را نمی‌توان با فورمولهای ریاضی تشریح کرد زیرا طبق قوانین ریاضی هر چند یک با اضافه یک با اضافه یک مساوی سه می‌شود ولی در عین حال یک ضربدر یک ضربدر یک مساوی یک است. فهم و استدلال و تلاش بشری قادر به تشریح این سرعظیم نمی‌باشد. اصولاً جر و بحث در باره ذات خدا فایده‌ای ندارد. برای اینکه بتوانیم آن وجود نامحدود را کاملاً درک کنیم باید خودمان هم نامحدود باشیم. پس لازم است با کمال احترام آنچه را که در باره ذات خدا در کتاب مقدس مکشوف شده است بپذیریم.

یکی از بهترین موارد مذکور در کتاب مقدس در باره تثلیث در وحدت، واقعه ایست که در انجیل متی فصل سوم نقل گردیده است. در این قسمت در زمان تعمید مسیح در آغاز شروع خدمت خود می‌خوانیم که روح القدس بصورت کبوتر (که نمونه صلح و آرامش می‌باشد) بر مسیح نازل می‌گردد و این صدا از آسمان شنیده می‌شود "این است پسر عزیز من که از او

خشنودم". در اعمال رسولان اشارات متعددی به روح خدا، پسر خدا و خدای پدر وجود دارد و هر یک از این سه اقنوم در واقع خداست.

مراتب فوق روشن می‌سازد که طبق مکاشفه‌ای که خدا در کتاب مقدس و در طبیعت و در ذات انسان انجام داده است، امکان دارد که خدای واحد شامل تثلیث یعنی پدر و پسر و روح القدس باشد. این حقیقت با وجودیکه از عقل انسان بالاتر است ولی مخالف آن نیست.

باید اعتراف کرد که موضوع تثلیث در وحدانیت خدا موضوع مشکلی است که فکر بسیاری را بخود مشغول کرده است. ما که در این مورد تجربیاتی داریم شهادت می‌دهیم که هر چند این موضوع از عقل ما بالاتر است ولی تنها عقیده‌ای است که هم عقل ما را قانع می‌سازد و هم قلب ما را.

بنظر ما راه دست یافتن به این سر عظیم ذات الهی اینست که انسان دارای قلبی توبه کار باشد و برای یافتن بخشش گناهان و آرامش، بسوی خدای قدوس روی آورد. شناختن واقعی خدا با قبول راهی که خدا از راه لطف برای بخشیدن انسان گناهکار فراهم ساخته است امکان پذیر می‌باشد زیرا مطابق کتاب

۱۵
مقدس "بوسیله مسیح اجازه داریم که در یک روح، یعنی روح القدس به حضور خدای پدر بیائیم" (افسیان ۲ : ۱۸).

۳- سوهین سوء تفاهمی که برای عده زیادی پیش آمده است اینست که اصطلاح "پسر خدا" که برای عیسی مسیح بکار می رود معنی جسمانی دارد باین معنی که خدا زن گرفته و دارای پسری شده است.

جواب : نظیر این عقیده غلط را می توان در میان بت پرستان قبل از مسیحیت پیدا کرد که طبق آن خدایان ازدواج می کردند و دارای فرزند می شدند. افسانه های هند و یونان باستان شامل چنین مطالبی است. واضح است که چنین عقایدی بهیچوجه با اصول خدا پرستی واقعی مطابقت ندارد و در کتاب مقدس و اصول عقاید مسیحی دیده نمی شود. جای تعجب نیست که اشخاص خدا پرست چنین عقایدی را مورد تحقیر و تمسخر قرار می دهند.

نکته مهمی که باید در نظر داشت این است که اصطلاح "پسر خدا" بودن مسیح بهیچ وجه جنبه جسمانی و جنسی ندارد. در

مکالمات روزمره هم گاهی چنین اصطلاحاتی بکار می‌بریم. مثلاً وقتی می‌گوئیم فلانی "ابن الوقت" است منظورمان این نیست که او حتماً پسر وقت است باین معنی که "وقت" با زنی ازدواج کرده و دارای فرزندی شده است. یا وقتی می‌گوئیم فلانی "پدر دروغگوها" است مقصودمان این نیست که او با زنی ازدواج کرده و دارای فرزندی شده که همه دروغگو هستند. پس چرا در مورد مسیح این سوء تفاهم پیش آمده است که مقصود مسیحیان اینست که خدا زنی اختیار کرده و مسیح پسر اوست؟ این سوء تفاهم را باید رفع کرد زیرا باعث شده است که عده زیادی از توجه کردن به انجیل روگردان باشند.

بدون شک تولد عیسی مسیح از عجیب ترین وقایع جهان است زیرا او بدون اینکه پدر جسمانی داشته باشد از مریم باکره متولد شد و مسلمین نیز او را عیسی بن مریم می‌خوانند. تولد مسیح از باکره حتی در قسمت‌های اول تورات بطرز عجیبی پیشگوئی شده است و در همان ابتداء که انسان بر اثر وسوسه شیطان به گناه گرفتار شد، خدا خطاب به شیطان نموده چنین می‌فرماید: "عداوت در میان تو و زن و در میان ذریت تو و ذریت وی می‌گذارم او سر ترا خواهد کوبید و تو پاشنه وی را

خواهی کوبید". اصطلاح "ذريت نسل زن" بسیار جالب توجه است. اشعیاء نبی این موضوع را تأیید می‌کند و می‌فرماید: "اینک باکره حامله شده پسری خواهد زائید". متی در انجیل خود تولد مسیح را بطرز جالبی تشریح می‌کند (متی ۱۶:۱-۲۵) و نشان می‌دهد که چگونه پیشگوئیهای پیامبران در تولد مسیح از باکره انجام گردیده است. نجات دهنده عالم می‌فرماید: "بدنی برای من مهیا ساختی" (عبرانیان ۱۰:۵).

تمام جهانیان برای شخصیت و تعالیم عیسی مسیح اهمیت و احترام فراوانی قائل هستند. عده‌ای او را "پیامبر معصوم" می‌خوانند و بدیهی است که او واقعاً معصوم و پاک و بدون گناه بود. البته مسیح پاک و بی گناه بود، ولی چنانکه خواهیم دید شخصیت او خیلی بالاتر از اینها می‌باشد. در انجیل لوقا در باره طرز حامله شدن مریم چنین می‌خوانیم که وقتی فرشته به او خبر داد که بزودی حامله خواهد شد "مریم به فرشته گفت: این چگونه ممکن است؟ من با هیچ مردی رابطه نداشته‌ام. فرشته به او پاسخ داد: روح القدس بر تو خواهد آمد و قدرت خدای متعال بر تو سایه خواهد افکند و به این سبب آن نوزاد مقدس، پسر خدا نامیده خواهد شد" (لوقا ۱:۳۴ و ۳۵).

ممکن است برای عده‌ای این سؤال پیش بیاید که چرا مسیحیان این لقب "پسر خدا" را تغییر نمی‌دهند تا این همه باعث سوء تفاهم نشود؟ آیا نمی‌توان برای مسیح لقب دیگری بکار برد که کمتر ایجاد ناراحتی کند؟ البته مسیح لقبهای دیگری مانند "کلمه خدا" نیز دارد ولی در عین حال باید بدانیم که ما حق نداریم کلمه "پسر خدا" را که در کلام خدا ذکر گردیده است به میل و سلیقه خود تغییر دهیم. حالاً کمی به این موضوع توجه کنیم که چرا این اصطلاح در کلام خدا بکار برده شده است. اولین دلیل اینست که این اصطلاح نشان می‌دهد که عیسی مسیح می‌تواند واقعاً ذات و ماهیت خدا را برای بشر ظاهر سازد و مظهر کامل و تجلی بخش او باشد. "خدا را هرگز کسی ندیده است. پسر یگانه‌ای که در آغوش پدر است همان او را ظاهر کرد" (یوحنا ۱: ۱۸). فقط پسر خدا می‌تواند خصوصیات و صفات واقعی پدر آسمانی را به بشر نشان دهد. در عبرانیان فصل اول آیات ۱ تا ۳ می‌خوانیم که عیسی مسیح پسر خدا و فروغ جلال و خاتم جوهر الهی است. بعقیده مسیحیان بدون شناسائی پسر، یعنی عیسی مسیح، امکان ندارد بتوانیم خدا را واقعاً بشناسیم. جا دارد که در اینجا به یک نکته مهم اشاره نمائیم. در قسمت

قبل ذکر شد که پسر از ازل یکی از سه اقنوم الهی است و اصطلاح پسر خدا قرن‌ها قبل از تولد مسیح توسط پیامبران برای او بکار برده شده است. مثلاً در مزمور دوم می‌خوانیم که پدر خطاب به پسر می‌گوید "تو پسر من هستی". این موضوع نشان می‌دهد که از ازل روابطی بین سه اقنوم الهی وجود داشته است. کتاب مقدس می‌فرماید "خدا محبت است" (اول یوحنا ۴:۱۶) و لازم است خدا بتواند محبت خود را ابراز نماید. محبت بدون وجود محبوب غیر قابل تصور است. این محبوب که پسر خداست از ازل وجود داشته و یکی از سه اقنوم خدا می‌باشد و همین پسر ازلی خدا مجسم گردید و از مریم باکره متولد شد. رابطه‌ایکه بین پدر و پسر جسمانی در این جهان وجود دارد بهیچ وجه کامل نیست بلکه نمونه بسیار ضعیف و ناقصی است از رابطه پسری و پدری که در تثلیث اقدس وجود دارد.

۳- چهارمین سوء تفاهم این است که مصلوب و کشته شدن عیسی مسیح شایسته مقام او نیست و خدا بهیچ وجه نخواهد گذاشت که مسیح با چنین وضع تأسف‌آوری کشته شود زیرا عقیده به بخشش گناهان بوسیله کشته شدن مسیح عقیده‌ای

غلط و مخالف اخلاق است.

جواب : این ایرادات در قرن اول مسیحیت هم وجود داشته است و یونانیان عقیده به مصلوب شدن مسیح را نوعی حماقت می دانستند و یهودیان از آن لغزش می خوردند.

یکی از دلایل وجود این ایرادات این بود که اعدام بوسیله صلیب در آن موقع خیلی وحشت آور بود. در میان رومیان صحبت در باره این نوع مرگ پر شکنجه بر خلاف اصول ادب شمرده می شد زیرا صلیب یکی از ظالمانه ترین وسایل اعدام بود. بهمین دلیل بود که وقتی مسیح در باره مصلوب شدن خود پیشگوئی فرمود، پطرس او را منع کرد (متی ۱۶: ۲۲ و ۲۳).

کشته شدن مسیح بر روی صلیب نه فقط در کتب تاریخی مذکور می باشد، بلکه در عهد جدید مفصلاً در باره آن صحبت شده است. هر چند مسیح فقط شش ساعت بر بالای صلیب بود ولی قسمت مهمی از عهد جدید به بحث در این مورد اختصاص داده شده و طرز دستگیری و محاکمه و مصلوب شدن و دفن و قیام او با تفصیل زیاد و با ذکر جزئیات تشریح گردیده است.

نکته تعجب آور اینست که عیسی مسیح بارها در باره مصلوب شدن خود سخن گفته است. مقصود خود را از آمدن به

جهان با این کلمات بیان فرمود "پسر انسان (یعنی مسیح) نیز نیامده تا مخدوم شود بلکه تا خدمت کند و تا جان خود را فدای بسیاری کند" (مرقس ۱۰:۴۵). مسیح از این نوع فرمایشات بارها فرموده است.

قبل از اینکه بخواهیم معنی واقعی صلیب را درک کنیم لازم است باین نکته توجه نمائیم که فداکاری و جانبازی، اصلی است که مورد قبول و احترام تمام بزرگان می‌باشد. ما به تمام کسانی که در راه هدفها و ایمان و اعتقادات خود از بذل جان خودداری نکرده‌اند احترام می‌گذاریم و تمام شهیدان راه حق و حقیقت را تمجید می‌نمائیم. در تاریخ بشر عده زیادی وجود داشته‌اند که جان خود را برای دیگران فدا کرده‌اند. چند سال پیش در آلمان برای کشیشی که بجای یکنفر محکوم به اعدام، داوطلبانه جان خود را در زمان نازیها فداکرد مراسم احترام بعداز مرگ اجرا شد. چون این شخص محکوم به اعدام دارای فرزندی بود کشیش حاضر شد که بخاطر فرزندان و برای اینکه آنها بی پدر نمانند کشته شود. در میان مادران عده زیادی بوده‌اند که جان خود را برای فرزندانشان فدا کرده‌اند. حتی در عالم نباتات هم، دانه در زمین از بین می‌رود تا گیاه تازه‌ای بوجود آید. حیوانات هم در

مقابل خطراتی که برای بچه‌های آنها وجود دارد تا پای جان فداکاری می‌کنند.

بشر برای ادامه حیات خود حیوانات را ذبح می‌نماید و بعنوان خوراک از آنها استفاده می‌نماید. این قربانیه‌ها هر چند هم به اجبار عملی می‌شود ولی باعث بقای عمر بشر است. به نسبت زیادتری زندگی ما مدیون کسانی است که برای ما فداکاری می‌کنند. ما بمیزان بسیار زیادی مدیون والدین و معلمین و پیشوایان روحانی هستیم. عقیده مسیحیان اینست که قربانی مسیح بزرگترین فداکاریهاست. این موضوع نه فقط شرم‌آور نیست بلکه عالیترین کار اوست و این فداکاری مسیح باعث شده است که او بتواند بر شرارت غالب شود. پیام فداکاری مسیح باعث شده است که در بیشتر جوامع بشری عده زیادی از او الهام یابند و برای اصلاحات اجتماعی تلاش‌های فراوان نمایند.

آیا این موضوع با صفات الهی رابطه‌ای دارد؟ آیا خدا به قربانی شدن مسیح احتیاجی دارد؟ مگر خدا نمی‌تواند در صورتیکه بخواهد بدون قربانی، تمام مردم را ببخشد؟ توجه به مطالب زیر نشان خواهد داد که خدا از همان ابتداء طبق اصولی

که شرح دادیم مشغول کار بوده است.

در عهد عتیق در کتاب لاویان (سومین کتاب تورات) مقررات دقیقی در مورد قربانی کردن وجود دارد که حضرت موسی با الهام الهی ثبت کرده است. در میان قوم اسرائیل قربانیهای مختلفی برای آمرزش گناهان و مصالحه با خدا و یا تقدیس وجود داشت و قوانین زیادی برای اصلاح خطایا دیده می شد و در کتاب مقدس اشارات زیادی در این مورد وجود دارد. فلسفه تمام این قربانیا اینست که فقط با ریخته شدن خون، آمرزش گناهان امکان پذیر می باشد و حیوانی که قربانی می شد بجای شخص گناهکار جان خود را فدا می کرد. معهذای یهودیان مؤمن متوجه بودند که این قربانیا علامت و نشانه ای است از یک قربانی بزرگ و مهم که در آینده انجام خواهد شد. حضرت داود در حالیکه برای گناهان خود می گریست چنین فرمود "زیرا قربانی را دوست نداشتی و الا می دادم" و سپس اضافه می کند "قربانیا خدا روح شکسته است. خدایا دل شکسته و کوبیده را خوار نخواهی شمرد." فرمایشات حضرت داود انعکاسی است از عقاید ایمانداران واقعی اسرائیل که متوجه شده بودند قربانی حیوانات نشانه ایست از یک قربانی

عظیم الهی که توسط خدا آماده شده است.

پس توجه می‌فرمائید که قربانی شدن مسیح نقشه خدا برای رستگاری انسان بوده است. راه نجات بشر گناهکار همین بود. متوجه می‌شویم که قربانی شدن مسیح تکمیل تمام مراسم مربوط به قربانیهای قبل از وی بوده است. در میان بنی اسرائیل قربانیها پیوسته تکرار می‌شدند ولی قربانی مسیح برای یکبار کافی بود. سایر قربانیها با زور انجام می‌شدند ولی مسیح با میل خود قربانی شد. سایر قربانیها از حیوانات بودند ولی قربانی مسیح قربانی الهی بود. عیسی مسیح، خدای مجسم شده بود که در بالای صلیب جان داد. بعبارت دیگر خدا مجازات گناه بشر را بر خود گرفت و بهمین دلیل این قربانی کاملاً کافی بود. این عالیت‌ترین درجه اخلاق و نهایت لطف و فداکاری الهی است. "خدا در مسیح بود و جهان را با خود مصالحه می‌داد".

مسیح حاضر شد که بدترین و رنج‌آورترین نوع مرگ را که صلیب بود بپذیرد و حتی بقدری خوار شد که در میان دو دزد مصلوب گردید و این امر نشان می‌دهد که برای نجات بشر تا چه حد حاضر به فداکاری بود و در بالای صلیب نیز برای نجات دزد هائی که با او مصلوب شده بودند فکر می‌کرد. خدا فداکاری

مسیح را که در مصلوب شدن وی عملی گردید قبول کرد و با زنده کردن مسیح تائید نمود که قربانی مسیح پذیرفته شده است. البته قیام یا دستاخیز مسیح موضوع مفصل دیگری است که در اینجا از آن بحث نمی‌کنیم.

یکی از دستورات مسیح به شاگردان این بود که مرگ او را بخاطر داشته باشند. میلیونها نفر در طول تاریخ و در سرتاسر جهان مرگ گرانبهای او را به یاد می‌آورند. تمام مسیحیان با اجرای مراسم عشاء ربانی مرتباً به یاد مرگ نجاتبخش مسیح هستند. این امر تا مراجعت مسیح قسمت اصلی و هسته مرکزی عبادت مسیحی را تشکیل می‌دهد. کلام خدا می‌فرماید "ذکر صلیب برای هالکان حماقت است لکن برای ما که ناجیان هستیم قوت خداست".

۵- پنجمین سوء تفاهم اینست که کتاب مقدس کتاب معتبری نیست بلکه تحریف شده و با نسخ اصلی تفاوت دارد و در آن اشتباهات و تناقضاتی دیده می‌شود.

جواب : این سوء تفاهم از دو موضوع سرچشمه گرفته است:

اولاً در قرن گذشته در کشورهای غربی مطالعاتی در مورد منابع کتاب مقدس انجام و حملات زیادی به کتاب مقدس شده است. بطور خلاصه باید گفت این منقدین در مخالفت با امور الهی و ماوراءالطبیعه از جمله معجزات بقدری تعصب نشان می دهند و عقایدشان بقدری با یکدیگر تناقض دارد و نظراتشان ظرف چند سال بقدری دستخوش تغییر می گردد که نمی توان آنها را جدی گرفت و به آنها استناد کرد. بطور خلاصه می توان گفت که تا کنون هیچ نوع دلیل تاریخی و باستانشناسی ارائه نشده که مخالف حقایق مذکور در کتاب مقدس باشد بلکه برعکس تمام کشفیاتی که بعمل آمده صحت و اعتبار کتاب مقدس را تصدیق و تأیید کرده اند. دانشمندان ایمانداري که در مورد منابع و تاریخ کتاب مقدس مطالعات عمیقی کرده اند به صحت و اعتبار آن اعتماد کامل دارند.

ثانیاً دومین سرچشمه این سوء تفاهم اینست که بعضی از دوستان مسلمان ادعا می کنند که در کتاب مقدس تحریفات و تغییراتی بعمل آمده است بدون اینکه علت و تاریخ این امر را ذکر نمایند. باید توجه داشت که کتاب مقدس برای کسب اطلاع صحیح در مورد خدا بسیار ضروری است و با الهام الهی توسط

پیامبران مقدس نوشته شده و برای راهنمایی و اصلاح ایمانداران بسیار مفید می‌باشد. مسیح در مبارزات خود با شیطان سه بار از کتاب مقدس نقل قول فرمود و اعتبار و صحت کتاب مقدس را مورد تأیید قرار داد. مسیح فرمود که آسمان و زمین زایل خواهد شد ولی کلام خدا هرگز زایل نخواهد گردید. کلام خدا تا ابد پایدار خواهد ماند. بسیار لازم است که از طرف خدا کلامی در دست داشته باشیم که معتبر و قابل اعتماد باشد. کتاب مقدس در مدتی در حدود یکهزار و پانصد سال نوشته شده و قسمتهای اول آن با الهام خدائی توسط حضرت موسی و قسمتهای آخر آن در قرن اول میلادی توسط شاگردان مسیح با الهام روح القدس به رشته تحریر در آمد.

عهد عتیق شامل کتب مقدسی است که توسط پیامبران قبل از مسیح نوشته شد و با توجه به نسخه‌های بسیار قدیمی که در منطقه دریای مرده در فلسطین پیدا شده است معلوم می‌شود که نسخه‌هایی که فعلاً متداول است از نظر صحت متن و مطابقت با نسخه‌های اصلی کاملاً معتبر و قابل اعتماد می‌باشد. این نسخه‌های بسیار قدیمی که در نزدیکی دریای مرده پیدا شده‌اند به طومارهای دریای مرده معروف هستند. در میان این

طومارهای بسیار قدیمی قسمت‌هایی از تمام کتابهای عهد عتیق بااستثنای کتاب استر وجود دارد و حتی بعضی از کتابها کامل می‌باشد. با استفاده از اصول علمی، تاریخ این طومارها قرن اول و دوم قبل از میلاد تعیین شده است و این تاریخ مطابق است با هفتصد سال قبل از هجرت. قبل از کشف طومارهای دریای مرده، قدیمی‌ترین نسخه‌های عهد عتیق متعلق به قرن نهم میلادی بود و وقتی دانشمندان، عهد عتیق موجود را با این نسخه‌های قدیمی مقایسه کردند از صحت و درستی آن در عجب ماندند.

قسمتهای مختلف عهد جدید در قرون اول میلادی به نقاط مختلف جهان برده شد و به زبانهای متعدد ترجمه گردید. این نوشته‌ها باعث می‌شد که مسیحیان حقایق مسیحیت را در همه جا بیاموزند و آنها را بعنوان عالیترین مرجع در مورد اصول عقاید مسیحی مورد استفاده قرار دهند. بدین‌طریق معلوم می‌شود که مدتها قبل از هجرت، کتب مقدسه در همه جا شناخته شده بود و حضرت محمد هم آنها را برای هدایت انسان معتبر می‌دانست. دانشمندان صلاحیت دار اسلامی ادعا نمی‌کنند که در متن کتب مقدسه تحریفی بعمل آمده است بلکه

ممکن است بگویند که در تفسیر آنها اشتباهاتی شده است. البته این نظر اخیر مورد قبول ما می باشد زیرا امکان دارد عده ای از مسیحیان در تفسیر کتب مقدسه مرتکب اشتباهاتی شده باشند. در عین حال باید این نکته مهم را تأکید نمائیم که متن کتاب مقدس بدون تغییر باقی مانده و نسخه های قدیمی که در کتابخانه های بزرگ جهان وجود دارند بر صحت این امر شهادت می دهند و ما برای اطلاع خوانندگان عزیز به بعضی از این نسخه ها اشاره می کنیم:

الف - نسخه اسکندریه: این نسخه در موزه بریتانیا در لندن موجود می باشد و به سال ۴۵۲ میلادی یعنی ۱۷۰ سال قبل از هجرت تعلق دارد.

ب - نسخه سینا: این نسخه نیز در موزه بریتانیا موجود می باشد و در اواسط قرن چهارم میلادی یعنی ۲۷۰ سال قبل از هجرت نسخه برداری شده است. این نسخه را موزه بریتانیا در سال ۱۹۳۳ به مبلغ یکصد هزار پوند استرلینگ خریداری کرد.

ج - نسخه واتیکان: این نسخه در کتابخانه واتیکان رم

موجود می‌باشد و در اوایل قرن چهارم میلادی یعنی ۳۰۰ سال قبل از هجرت نسخه برداری شده است.

دانشمندان با استفاده از اصول علمی تأیید کرده‌اند که این نسخه‌ها حتماً متعلق به تاریخهائی هستند که در مورد هر یک در بالا ذکر شد و حتی ممکن است از آن تاریخها هم قدیمی‌تر باشند.

کتابهائی هم وجود دارند که در رد مسیحیت و یا توسط کسانیکه عقاید منحرف‌کننده‌ای داشته‌اند نوشته شده است. بعضی از این کتابها برای حمله به مسیحیت و بعضی هم برای اشاعه عقاید غلط بوده است که از آن جمله است کتاب انجیل جعلی برنابا. رهبران مسیحی این کتابها را با موازین مسیحیت مقایسه و آنها را رد کردند و کلیسا با هدایت روح‌القدس کتب مسیحی را حفظ کرد.

اعتقاد مسیحیان اینست که خدا کتب مقدسه را برای راهنمایی بسوی نجات به بشر ارزانی فرموده و این کتب طی قرون تحت هدایت روح‌القدس و با الهام الهی نوشته شده و کتاب مقدس کامل، شامل دستورات الهی و راه صحیح نجات از گناه می‌باشد. بهمین دلیل است که تمام قسمتهای کتاب مقدس

با وجودی که طی قرون متمادی نوشته شد، با یکدیگر مطابقت کامل دارد و دارای قدرتی است که میلیونها نفر را بطرف نجات رهبری کرده است. البته واضح است که کسانی که به خدا ایمان ندارند حقایق کتاب مقدس را از قبیل طرز آفرینش، ورود گناه به جهان، پیشگوئیهای مربوط به آمدن نجات دهنده و معجزات مذکور در کتاب مقدس را نمی‌توانند به آسانی قبول نمایند بلکه پیرو افکار و خیالات انسانی خود هستند و افکار الهی را نمی‌پذیرند. ولی مسیحیان ایماندار معتقدند که کتاب مقدس کلام الهی است که توسط خدا به ما ارزانی گردیده و کاملاً قابل اعتماد و معتبر می‌باشد و تمام ایرادات مطرح شده توسط بی‌ایمانان، دارای جوابهای قانع کننده است.

برای اینکه معلوم شود که بشر حتی در قرن بیستم چقدر به کلام خدا احتیاج دارد ذکر این نکته بی‌مناسبت نمی‌باشد که از ترجمه تازه عهد جدید بزبان انگلیسی ظرف سه سال اخیر بیش از سی میلیون جلد بفروش رسیده و خواندن آن باعث شده که هزاران نفر از جوانان مغرب زمین دوباره بطرف عیسی مسیح بیایند و او را بعنوان نجات دهنده خود بپذیرند و تجدید حیات پیدا کنند.

با توجه به مراتب فوق روشن می‌شود که اصالت و اعتبار کتاب مقدس مورد تأیید دانشمندان ایماندار می‌باشد و با توجه به تأثیرات شگرفی که کتاب مقدس در اصلاح وضع اجتماعات و تغییر زندگی افراد داشته است می‌توان مطمئن بود که هیچگونه تغییری در متن آن بعمل نیامده است. پس نتیجه می‌گیریم که بقول ویلیام گلاستون، نخست وزیر معروف انگلستان: "کتاب مقدس کلام غیر قابل تسخیر و شکست ناپذیر الهی می‌باشد".

خاتمه - اکنون بحث خود را در مورد سوء تفاهماتی که غالباً برای علاقمندان به پیام مسیحیت پیش می‌آیند خاتمه می‌دهیم. امیدواریم خوانندگان عزیز از مطالعه این کتابچه متوجه شده باشند که تعالیم اصلی کتاب مقدس با عقل و منطق مخالفتی ندارد. سعی کردیم این نکته را روشن سازیم که کتاب مقدس کاملاً معتبر و قابل اعتماد می‌باشد و در هر جا که مورد قبول واقع شده اصلاحات و بهبود کاملی در وضع مردم بوجود آورده است. امیدواریم که این توضیحات باعث گردد که شما به کشف حقیقت علاقمند شوید و در جستجوی آن باشید.

ضمناً ذکر این نکته را نیز لازم می‌دانم که علاقه فکری و عقلانی در این مورد کافی نیست. کتاب مقدس می‌فرماید که "شیاطین نیز ایمان دارند (که خدا واحد است) و می‌لرزند." اطلاع و دانش تا وقتی در زندگی عملی مورد استفاده قرار نگرفته باشد فایده‌ای ندارد. اگر از غذائی فقط تعریف و تمجید کنیم از آن بهره‌ای نخواهیم برد. برای اینکه از غذا استفاده کنیم باید آنرا بخوریم. نیروی پیام مسیحیت فقط وقتی ظاهر می‌شود که به عیسی مسیح، که هم فرزند خداست و هم نجات دهنده مصلوب و زنده بشریت می‌باشد، ایمان بیاوریم. "جمیع انبیاء بر او شهادت می‌دهند که هر که بوی ایمان آورد با اسم او آمرزش گناهان را خواهد یافت". کسانی که با ایمان کامل، خود را به عیسی مسیح سپرده‌اند، دارای آرامش واقعی که نتیجه بخشش گناهان است شده‌اند و در زندگی هدفی پیدا کرده و صاحب یک نیروی روحانی گردیده‌اند که می‌توانند در زندگی خود خدا را خشنود سازند.

خواننده عزیز، شما هم می‌توانید این حیات جدید و عالی را داشته باشید زیرا خود عیسی مسیح شما را دعوت می‌کند و

می فرماید: "بیائید نزد من ای تمام زحمت کشان و گرانباران و
من شما را آرامی خواهم بخشید" (متی ۱۱:۲۸).

چنانچه مایل باشید در باره موضوعاتی که در این کتابچه
بحث شده است مطالعات بیشتری بعمل آورید، لطفاً با نشانی
زیر تماس بگیرید: